

## اروپا و تحولات «کمیونیت»

با پیشامد واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ که به فروپاشی نظام رضاشاهی منجر گردید، عرصه بر یک دگرگونی اساسی گشوده شد. در کنار از میان رفتن یک نظام متمرکز اداری که پیش در آمدی شد بر آشوب و اغتشاش، استقرار مجموعه‌ای از نیروهای خارجی در بخش‌هایی از کشور، خود مزید بر علت شده و باعث گردید آشوب و اغتشاشی که می‌توانست جنبه‌ای کوتاه و گذرا داشته باشد، در تلاقی یا به عبارت دقیق‌تر، در مواجهه با همراهی سیاست‌ها و اهداف متفقین در ایران وجهی ثابت و ماندگار یابد که تا مدت زمانی بعد از پایان جنگ دوم جهانی و خروج نیروهای خارجی نیز تداوم داشته باشد. در این بررسی به یکی از نخستین نمونه‌های این آشوب و اغتشاش پرداخته خواهد شد، یعنی حوادث بخش‌های گردنشین آذربایجان غربی در سال نخست اشغال ایران.

فاجعه شهریور ۱۳۲۰ چه از منظر لشکری، فروپاشی سریع مقاومت نظامی ایران و چه از لحاظ کشوری، یک به هم ریختگی کامل اداری، در واقع بیش از آنکه حاصل عملکرد ضعیف نظام در سطوح محلی و منطقه‌ای باشد، نتیجه از کار افتادن قلب آن در وقت بحران بود. تعلق شخص اول مملکت، آن هم در نظامی که تمامی امور خود را در دست او متمرکز داشت، در روشن ساختن تکلیف تشکیلات نظامی و اداری در برابر صف‌آرایی و حمله قریب‌الوقوع نیروهای نظامی بریتانیا و شوروی و رها ساختن آنها به حال خود به وضعیت فضاقت باری منجر شد که می‌دانیم. در کنار فروپاشی لشکر چهارم رضائیه که تحت فرماندهی سرلشکر معینی قرار داشت، نظام اداری استان چهارم نیز تحولات مشابهی را تجربه کرد. پاره‌ای از صاحب منصبان ارشد نظام به وقت سختی ترک خدمت کرده و از صحنه گریختند. اگر چه در سطوح میانی و پایینی سلسله مراتب لشکری و کشوری آذربایجان بودند صاحب منصبانی که بر جای مانده و به وظایف خود عمل کردند؛ ولی

این امر در کاستن از هرج و مرج ناشی از فروپاشی تشکیلات اداری و انتظامی ایران و استقرار قوای ارتش سرخ در آن سامان تأثیر چندانی بر جای نگذاشت و به ناگاه رشته امور از هم گسیخت.<sup>۱</sup>

### جبران مافات

سرریز انبوهی از پناهندگان و آوارگان به شهرهای عمده آذربایجان، به هم ریختن وضعیت ارازا ق عمومی، مختل شدن کسب و کار و از همه مهمتر تجدید حیات واحدهای ایلی و عشایری در منطقه از پیامدهای مهم این دگرگونی بود. تلاش مجدد واحدهای عشایری جان به در برده از سرکوب نظامی نیمه نخست دهه ۱۳۰۰ و به دنبال آن، تجربه به مراتب دردناکتر اسکان اجباری عشایر کوچرو در دهه ۱۳۱۰، بستر اصلی این آشوب و اغتشاش را تشکیل داد. در مناطقی از آذربایجان مانند خلخال و اردبیل، قراچه داغ و ارومیه، همانند دیگر حوزه‌های ایلی ایران با فرصت حاصل از فروپاشی تشکیلات نظامی و انتظامی کشور و تسلیحات بر جای مانده از آنها تحرکاتی از این دست آغاز شد.

برای مثال نیروهای بر جای مانده از عشایر فولادلوی خلخال که در مراحل نخست استقرار نظام پهلوی سرکوب گسترده‌ای را تجربه کرده بودند،<sup>۲</sup> اینک از نو وارد کار شدند. رهبری این حرکت را محمدتقی خان امیراحمدی برادرزاده امیر عشایر خلخال بر عهده داشت. امیر عشایر در سال ۱۳۰۲ شمسی به حکم دولت، همراه با تنی چند از دیگر سران فولادلو اعدام شده بود.<sup>۳</sup> محمدتقی خان به رغم پاره‌ای از اختلافات با دیگر عشایر آن سامان، توانست در دی ماه ۱۳۲۰ بر هرو آباد مرکز خلخال چیره شود.<sup>۴</sup> در سایر نقاط آذربایجان، از جمله در میان شاهسون‌های مغان یا گروهی از عشایر قراچه داغ که برای مدتی در اطراف شبستر فعال بودند نیز تحرکات مشابهی آغاز شد.<sup>۵</sup> در ادامه از حوادث حوزه ماکو می‌توان سخن گفت که با مراجعت عشایر کرد جلالی بدان حدود، دوره‌ای از آشوب و اغتشاش را تجربه کرد. جلالی‌ها در اواخر دهه ۱۳۰۰ به نواحی داخلی ایران کوچانده شده و اینک در حالی که از هستی ساقط شده بودند و برای تأمین حداقلی از معیشت جز دستبرد به قراء اطراف، چاره‌ای نداشتند، به تدریج به موطن خود بازمی‌گشتند.<sup>۶</sup> ولی با این حال صحنه اصلی تحولاتی از این دست ارومیه بود که با توجه به تنوع زبانی و فرهنگی مردمانش و همچنین پیشینه‌ای از درگیری‌های ریشه‌دار که به جنگ اول جهانی بازمی‌گشت بیش از دیگر نقاط آذربایجان مستعد آشوب و اغتشاش بود.<sup>۷</sup>

سرهنگ مهین که در اواسط خرداد ۱۳۲۱ در رأس قوایی مأمور اعاده انتظام در آن حدود شد در توصیفی گویا از این تنوع زبانی و فرهنگی که زمینه ساز آشوب‌های ارومیه در این ایام شد از تقسیم اهالی آن سامان به «... سه قسمت عمده کرد، آثوری و عجم (منظور از عجم ساکنین

شهر و رعایای شیعه مذهب ترک زبان هستند)»... می نویسد و اینکه «... این سه طبقه بر اثر پیشینه خصومت آمیز خونینی که از دیر زمانی با هم دارند کاملاً مخالف یکدیگر بوده، یگانه آمل و آرزوی آنان نابود ساختن و انتقامجویی از دشمنان خود می باشد...»؛ دگرگونی حاصل از فروپاشی شهر یور ۱۳۲۰ فرصت لازم را فراهم آورد. در آغاز این تحركات جنبه‌ای داشت همانند دیگر تحركات جاری در سایر حوزه‌های عشایری ایران؛ نظمی فرو ریخته و در واکنش به یک دوره بیست ساله از فشار و تضییق، واحدهای عشایری هر یک به نوعی وارد کار می‌شوند. از خراسان گرفته تا فارس و بختیاری، لرستان و کردستان. در نواحی کردنشین آذربایجان غربی، همانند تحولاتی که در حوزه‌های جنوبی کردستان در اطراف سردشت و سقز ... جریان داشت، عشایر کرد نواحی غربی دریاچه ارومیه نیز دست به کار شدند؛ از شکاک‌های محال صومای و برادوست در شمال گرفته تا بیگزاده‌های دشت و هرکی‌های ترگور و مرگور و ایلات مامش و زرزا در اطراف اشنویه.



با آنکه فروپاشی ارتش و ممانعت مقامات ارتش سرخ از بازسازی نیروهای انتظامی ایران در مراحل بعد از ترک مخاصمه در گسترده شدن این آشوب و اغتشاش تأثیر داشت ولی شاید بتوان گفت که هنوز قصد و تعمدی در کار نبود. حتی در یک مرحله با سفر سرلشکر امان‌الله میرزا جهانبانی وزیر کشور کابینه فروغی به آذربایجان و دیدار وی از ارومیه در اواسط آبان ماه که قرار بود به انتصاب سرتیپ کوپال به جای اردلان به استانداری منجر شود امیدواری‌هایی حاصل شد که آرامش از نو برقرار گردد. در بسیاری از مراکزی که در طول این سفر از صبح روز ۶ آبان مورد بازدید جهانبانی و هیئت همراه قرار گرفت - از جمله زنجان، تبریز، مرند، خوی و شاهپور - تسلیح مجدد و تجدید سازمان نظام اداری و انتظامی محل از جمله اقداماتی بود که صورت گرفت. در گزارشی از دیدار کوتاه جهانبانی از ارومیه در ۱۵ آبان آمده است «... وضعیت شهر در اثر اقدامات و جدیت استاندار سابق آقای اردلان مرتب شده بود ولی در خارج شهر بعضی بی‌نظمی‌ها و غارتگری‌ها موجود بود، نظر به لزوم ایجاد تدابیر نظامی سرتیپ کوپال به استانداری استان چهارم مستقر سپس به تسلیح و تقویت نیروی امنیه و شهربانی موفق و موجب مسرت و خوشوقتی خاطر اهالی گردید...»<sup>۱</sup> ولی به رغم این امیدواری اولیه از یک مرحله به بعد با استقرار کنسول شوروی در ارومیه وضع دگرگون گشت و با تأسیس یک کمیته کرد و آسوری که به «کمیته نجات» موسوم شد، این آشوب و اغتشاش وجهی هدفمند یافت.

در توضیح این دگرگونی، یکی از مهمترین عواملی را که می‌توان برشمرد، تغییر سیاست بخشی از مقامات شوروی است؛ در مراحل نخست اشغال، دامن زدن به آشوب و اغتشاش از جمله اهداف شوروی نبود و از این لحاظ عملکرد ژنرال نویکوف فرمانده محلی قوای ارتش سرخ کم و بیش مثبت ارزیابی شده است. آشوب و اغتشاشی که پیش آمد نیز بیشتر حاصل عواقب غیرقابل اجتناب این دگرگونی و یا نتیجه یک رشته سیاست‌های نسنجیده اولیه چون تقلیل نیروهای انتظامی ایران ارزیابی می‌شد<sup>۱</sup> ولی با استقرار یک گروه جدید از مقامات امنیتی شوروی در منطقه حوادث جاری شکل دیگری به خود گرفت.



## وحدت طلبان پادکوبه

در نیمه دوم ماه سپتامبر ۱۹۴۱ / اوایل مهرماه ۱۳۲۰ در پی مجموعه تلاش‌هایی از سوی میرجعفر باقروف دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی، مقامات مسکو با اعزام گروهی از کارشناسان امنیتی، اقتصادی، سیاسی و تبلیغاتی به آذربایجان ایران موافقت کردند. این هیئت که تحت سرپرستی عزیز علی‌اف دبیر سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی قرار داشت، به گونه‌ای که میرجعفر باقروف خاطر نشان کرد می‌بایست برای پیوند «... آذربایجانی‌های مقیم آنجا با برادران جدا مانده عزیزشان یعنی خلق آذربایجان شوروی...» تلاش کند. به گفته باقروف که به حضور ارتش سرخ در ایران مستظهر بود «... برای این کار نیرو و توانایی لازم را داریم... [و]... این کار هر قدر هم که مشکل باشد ما به زحمتکشان آذربایجان جنوبی یاری خواهیم رساند...».<sup>۱۲</sup>

در حالی که بخش اصلی این طرح به ابداع یک هویت «آذری» اختصاص یافت که هم به صورتی صریح و بی‌واسطه با انتشار جریده‌ای چون *وطن یولند* (ارگان ارتش سرخ در آذربایجان) وجه بیان یافت و هم به صورت تأسیس یک تشکیلات محلی به نام «جمعیت آذربایجان» که از اوائل آبان نشریه‌ای را نیز به نام *آذربایجان* بدین کار اختصاص داد.<sup>۱۳</sup> در بخش غربی آذربایجان برنامه‌ای پیاده شد که در اسناد شوروی از آن تحت عنوان «عملیات جدایی طلبانه در کردستان ایران» یاد شده است.<sup>۱۴</sup> به نظر می‌آید که تشکیل «کمیته نجات» مزبور را نیز باید در این چارچوب مورد ارزیابی قرار داد. «کمیته نجات» یا «کمیته کرد و آسوری» که خبر تشکیل آن در اوایل دی ۱۳۲۰ ثبت شده است.<sup>۱۵</sup> در آغاز قرار بود دکتر ژورژ ابراهیمی داندانساز را در رأس داشته باشد ولی در پی امتناع وی، ملکم نام که او نیز داندانساز بود این امر را پذیرفت و به اتفاق زروبیگ و نوری بیگ و کامل بیگ که هر سه از خوانین کرد آن حدود بودند و همچنین یوئیل خرازی و دکتر اسکندر آشوری و آرشاک که خیاطی ارمنی بود، جمعیتی را تشکیل دادند. در اوان کار، کمیته نجات در منزل برخی از اعضای تشکیل جلسه می‌داد ولی بعد از چندی «... کامل بیگ رئیس قسمتی از طایفه هرکی‌ها حیاطی را اجاره و اداره شهربانی اکراد را در محله قره صندوق تشکیل داد و از اکراد مسلح نیز در درب اداره‌اش قراول می‌دادند...». ترور مخالفان از جمله باقر والی‌زاده رئیس سابق تأمینات از جمله نخستین اقدامات کمیته نجات بود.<sup>۱۶</sup> کنسول تازه وارد شوروی نیز در حمایت از این تحركات دست به کار شد؛ به گزارش وابسته نظامی سفارت بریتانیا «... تحریک‌گران و حتی قاتلینی که توسط پلیس ایران بازداشت شده بودند به تقاضای مقامات شوروی آزاد شدند. به استاندار حکم شد تسلیحاتی را که از کردها و آسوری‌ها گرفته بودند به صاحبانش مسترد داشته و از خلع سلاح آنهایی که به شهر می‌آمدند خودداری کنند زیرا

آنها 'میهمان' روس‌ها بودند...» در ادامه این گزارش آمده است «... در حالی که افراد شهربانی و ژاندارمری هدف حمله قرار گرفته و حتی در مواردی به قتل می‌رسیدند نیروهای روسیه نظاره‌گر ماجرا بودند...»<sup>۱۷</sup>

در این بین که در اثر ایجاد محدودیت برای نیروهای انتظامی ایران و بازگذاشتن دست گروهی از کردها تعداد فزاینده‌ای از روستاهای اطراف شهر مورد نهب و غارت قرار گرفت و بسیاری از روستائیان به ارومیه و دیگر شهرهای عمده آن حدود گریختند. سعی و تلاش روس‌ها برای تقویت و توسعه این حرکت ادامه یافت. در ۲۷ نوامبر / ۶ آذر کنسولگری شوروی حدود بیست نفر از سران کرد دیگر نقاط را نیز گردآورد و روانهٔ باکو ساخت؛ از جمله قاضی محمد، قرنی آقا و حمزه آقا مامش، ابراهیم آقا و علی‌خان منگور. بایزید آقا و محمد امین آقا پیران.<sup>۱۸</sup>

همزمان با مراجعت مسافران باکو و راه‌پیمایی آنها در رضائیه همراه با تصاویر استالین و بیرق‌های سرخ<sup>۱۹</sup>. «کمیتة نجات» نیز برای قبضهٔ کامل قدرت وارد کار شد؛ وزارت امور خارجهٔ ایران در گزارشی از این تحولات خاطر نشان ساخت که «... در اثر فشار اکراد و تحریکات روس‌ها بالاخره استاندار رضائیه [اردلان] و عده‌ای از مأمورین دولت از آنجا خارج شدند. اکراد دور هم جمعاً خیال دارند عمر آقای کرد را استاندار و مأمورین را از طرف خود بگمارند. مجالس با آشوری‌ها تشکیل و صحبت از استقلال می‌کنند...» و در ادامه افزود «... تمام این قضایا ناشی از آن است که روس‌ها نمی‌گذارند قوای لشکری یا امنیه و پاسبان به قدر کفایت به آنجا اعزام داریم. اگر این رویه ادامه پیدا کند آذربایجان از دست ما می‌رود...»<sup>۲۰</sup> ولی بنا به دلایلی که در ادامهٔ این یادداشت بدان‌ها اشاره خواهد شد این رویه ادامه پیدا نکرد و آذربایجان هم از دست نرفت.

#### فرج بعد از شدت

پاییز و زمستان ۱۳۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۲۴ نبود؛ ارتش سرخ کماکان در برابر پیشروی سریع نیروهای آلمان عقب می‌نشست و سرنوشت جنگ مبهم و نامعلوم. برخلاف مراحل پایانی جنگ که همین برنامه با عوامل و مضامینی کم و بیش مشابه به صورت یک سیاست منسجم و حساب شدهٔ مسکو و در چارچوب تحکیم دستاوردهای یک قدرت پیروز در جنگ مطرح شد، در این مرحله وضع کاملاً فرق می‌کرد. یکی از مهم‌ترین این تفاوت‌ها مخالفت صریح مقامات نظامی و دیپلماتیک شوروی با این ماجراجویی امنیتی بود. به نوشتهٔ جمیل حسنلی «... با وجود کوشش‌های باقروف در پیش بردن مسئله آذربایجان جنوبی رهبری اتحاد شوروی در این مورد دچار تردید بود. ارگان‌های امنیتی شوروی برای اعمال فشار بر حکومت ایران طرح‌هایی در مورد عملیات جدایی‌طلبانه در کردستان تهیه کرده بودند لکن آندره اسمیرنوف سفیر اتحاد شوروی که

با مسائل ایران آشنایی بیشتری داشت با 'بازی با مسئله کردستان' مخالفت می کرد. او معتقد بود که در ایران مسئله جدایی خواهی کردها پیوسته بازیچه سیاست های کشورهای خارجی بوده است. ما باید از ورود به این بازی پرهیزیم [اگر چه] این بدان معنا نیست که از کردها قطع علاقه کنیم و از آنها در پیشبرد منافع خودمان استفاده نکنیم...»<sup>۲۱</sup>.

با آنکه باقروف توانست دو تن از دیگر مخالفان اصلی این فعالیت ها، یعنی ژنرال نوویکوف و سرهنگ ژارکوف، به ترتیب فرمانده و کمیسر سیاسی ارتش سرخ، را در آذربایجان از دور خارج کند<sup>۲۲</sup> ولی در نهایت سفیر شوروی در ایران موفق شد مسکو را به فراخواندن هیئت مزبور و خاتمه دادن به تحریکات جاری متقاعد سازد.<sup>۲۳</sup>

در کنار عواملی چون وضعیت دشوار نیروهای شوروی در جبهه جنگ علیه آلمان و مذاکرات جاری میان دولت ایران و متفقین که در نهایت به انعقاد پیمان سه گانه اتحاد در بهمن ۱۳۲۰ منجر شد یکی از دیگر عوامل مهمی که در این تغییر سیاست مؤثر واقع گشت، نگرانی ترکیه بود.<sup>۲۴</sup> در اواسط آذر ۱۳۲۰ وابسته نظامی سفارت بریتانیا در تهران از نگرانی وابسته نظامی ترکیه نسبت به تحولات جاری در حوزه های کردنشین نوشت: «توفیق کردهای ایران در رهایی از قید نظام حکومتی ایران باعث تحرک کردهای عراق و ترکیه شده است. برخی از رؤسای کرد که در خلال آخرین عملیات ترکها بر ضد کردها از ترکیه گریخته و بر اساس توافق صورت گرفته با دولت ایران در نقاط مرکزی و شرقی کشور تحت نظر بودند، اجازه فرار یافته و اینک به کردستان ایران و حوالی مرز ترکیه بازگشته بودند.»<sup>۲۵</sup> در ادامه گزارش وابسته نظامی سفارت بریتانیا آمده بود که از نظر وابسته نظامی سفارت ترکیه «... سیاست بی طرفی ها [بریتانیا] در قبال شورش کردها بر ضد دولت ایران تنها می توانست در حکم همدلی نسبت به کردها تعبیر شود. به عقیده او [وابسته نظامی سفارت ترکیه] روسها به نحوی آشکار اندیشه استقلال کردستان را تشویق می کردند.»<sup>۲۶</sup> با توجه به تلاش قدرت های محور برای وارد ساختن ترکیه به جنگ که با وعده هایی مبنی بر انضمام سرزمین های ترک زبان ایران و قفقاز نیز توأم بود.<sup>۲۷</sup> و تلاش متقابل متفقین برای ترغیب ترک ها به حفظ بی طرفی فعلی اش<sup>۲۸</sup>، می توان احتمال داد که رفع نگرانی از ترکیه نیز در خاتمه دادن به این تحریکات مؤثر بوده باشد.

از نقطه نظر داخلی نیز در کنار اقدامات دولت ایران در واکنش نسبت به این رخدادها، جراید و افکار عمومی هم بدین مسائل پرداخته، تبعات خطرناک آن را از نظر دور نداشتند. در این زمینه می توان به روزنامه پرچم اشاره کرد که به نگارندگی سیداحمد کسروی، هم تبلیغات ضد ایرانی مجامعی چون جمعیت آذربایجان تبریز و ارگان آن روزنامه آذربایجان را مد نظر داشت<sup>۲۹</sup> و هم رخداد های خانمان سوز ارومیه و مناطق اطرافش را دنبال می کرد.<sup>۳۰</sup> اگر چه در پی تصمیم

مقامات شوروی مبنی بر جمع کردن این بساط، «کمیته نجات» ارومیه و «جمعیت آذربایجان» تبریز به همان سرعتی که تشکیل شده بودند، ناپدید و از انظار پنهان شدند<sup>۳۱</sup> و در پاره‌ای از دیگر نقاط نیز مانند اردبیل و خلخال با صدور اجازه‌ی اعاده‌ی حداقلی از اقتدار نظامی ایران، آشوب‌های عشایری مورد بحث به سرعت فرو نشست<sup>۳۲</sup> ولی در مناطقی چون ارومیه بنا به دلایلی که در ادامه بدان‌ها اشاره شد، آشوب و اغتشاشی که بر پا شده بود بدین سادگی‌ها فروکش نکرد.

### تداوم آشوب

مخالفت روس‌ها با اعاده‌ی حداقلی از حضور نظامی و انتظامی ایران در این حوزه یکی از مهمترین علل این امر بود. وابسته‌ی نظامی سفارت بریتانیا در تهران به نقل از گزارش کنسولگری بریتانیا در تبریز در مورد وضعیت ارومیه می‌نویسد: «... در شهر امنیت توسط واحدهای روس تأمین شده است؛ کمیته نجات متفرق شده یا حالتی زیر زمینی یافته؛ از حضور مقامات یا نظام اداری ایران نشانه‌ی چندانی به چشم نمی‌خورد و مقامات روسیه سوای از حفظ نظم، به مسائل اداری توجهی ندارند. تعداد پلیس و ژاندارم کمتر از آن است که بتواند تأثیری داشته باشد و روحیه خود را نیز کاملاً باخته‌اند. در ولایات [اطراف شهر] نشانی از اقتدار حکومت ملاحظه نمی‌شود و در خارج از شهر ژاندارمی حضور ندارد... مقامات شوروی هنوز از صدور اجازه‌ی اعزام نیروهای ایرانی به ارومیه خودداری می‌کنند.»<sup>۳۳</sup> در حالی که برای رفع موانعی از این دست بین مقامات ایرانی و شوروی مذاکراتی جریان داشت ولی به درازا کشیدن این مذاکرات، گسترده بودن حوزه آشوب و اغتشاش و در کنار این عوامل، تمایل روس‌ها به حفظ برگ گرد در میان برگ‌های بازی‌ای که در پیش داشت، بر پیچیدگی وضع و تداوم ناآرامی‌های جاری افزود.

از اواخر بهمن - اوایل اسفند ۱۳۲۰ از آمادگی رسمی مقامات شوروی در صدور اجازه‌ی اعاده‌ی اقتدار نظامی و اداری ایران بر حوزه‌ی ارومیه سخن در میان بود<sup>۳۴</sup> و با اقدام فهمی، استاندار جدید آذربایجان شرقی در اعزام قاضی محمد و شیخ عبدالقادر نه‌ری که هر دو از لحاظ مذهبی، از چهره‌های موجه و معتبر منطقه‌ای بودند بدان حدود و از آن مهمتر استقرار سرهنگ میرحسین هاشمی فرمانده امنیه (ژاندارمری) آذربایجان در ارومیه<sup>۳۵</sup> برای اعاده‌ی آرامش تلاش‌هایی به عمل آمد ولی چنانکه از تحولات بعدی برمی‌آید، حتی همین تلاش‌های محدود برای اعاده‌ی انتظام و جلوگیری از ترکتازی کردها با مخالفت مقامات محلی شوروی و نیروهای دست‌نشانده‌ی آنها روبرو شده و به موج تازه‌ای از ناآرامی‌ها منجر گشت.

سرهنگ هاشمی که به محض ورود به ارومیه «... در اطراف شهر پست‌های امنیه برقرار و در قلع و قمع اشراکات مجاهدت کامل نمود و رؤسای عشایر را احضار و آنها را به وظایف خود



آشنا نموده‌اند. حمل اسلحه در داخل شهر ممنوع شده و دستورهای مؤکدی مبنی بر خوشرفتاری با اهالی در تمام اطراف به مأمورین صادر...» کرده بود<sup>۳۶</sup> صد قبضه سلاح نیز برای جلوگیری از حملات کردها در میان نیروهای محلی توزیع کرد که آن نیز هم موجب نارضایتی روس‌ها شد و هم واکنش تند عشایر کرد را به دنبال آورد و بهانه‌ای شد برای شروع این دور جدید از آشوب‌های محلی.<sup>۳۷</sup> در پی تلاش ژاندارمری برای خلع سلاح گروهی از عشایر که قصد ورود به شهر را داشتند، زد و خوردی آغاز شد که در اندک زمانی به محاصره شهر و غارت گسترده روستاهای اطراف آن منجر شد. در پی چنین دگرگونی‌هایی و به محض مراجعت سرهنگ هاشمی به تبریز بود که «... اگراد مسلح با عناوین مختلف بر ضد امینه و استقرار پست‌های امنیه قیام و در نتیجه حمله‌ای سخت چندین پارچه دهات را غارت و آتش زده، امنیه‌ها با عده کم شب و روز به دفاع پرداخته، دهات بی‌سکنه و اهالی به شهر ریخته و در مساجد و معابر و کاروانسراهای رضائیه جا گرفته، کلیه اموال و آذوقه دام‌ها از دستشان رفته، غالب باغات با خاک یکسان و راه شوسه برای حمل خوار بار قطع شده است...»<sup>۳۸</sup> تنها با مداخله مقامات شوروی بود که برای مدتی از شدت حملات کاسته شد و کار به مذاکره کشید.<sup>۳۹</sup>

در جلسه‌ای که در همین ایام با حضور کنسول شوروی، فرمانده شهربانی ارومیه و تعدادی از رؤسای کرد تشکیل شد کردها ضمن طرح خواسته‌هایی چون اجازه حمل اسلحه، امتناع دولت از برقراری پست‌های ژاندارمری بین خوی و مهاباد، گردآوری تسلیحاتی که گفته می‌شد از سوی دولت میان روستائیان تقسیم شده است، مجموعه‌ای از خواسته‌های جدید و متفاوت را نیز طرح کردند از جمله آزادی کردها در «امور ملی» و تدریس زبان کردی در مدارس ... که از ترتیبی نو و قضای حاصل از تحریکات گروه باقروف در این عرصه حکایت داشت. در حالی که این خواسته‌ها برای بررسی بیشتر به تهران ارجاع شد.<sup>۴۰</sup> دور جدیدی از درگیری‌ها آغاز گردید. این بار هم جنگ و جدل در اثر تلاش گروهی از کردها برای تصرف یکی از پست‌های ژاندارمری آغاز شد.

ماجرای آنجا آغاز شد که «... سرکار سرهنگ هاشمی فرمانده امنیه آذربایجان کامل بیک را احضار و تکلیف کردند که از [این] کارها دست کشیده، مثل سابق مشغول فلاح و کارهای خود باشد ولی مشارالیه از قبول آن امتناع و از شهر خارج شده و افراد را با معیت زروبیگ و نوری بیک جمع کرده به پست‌های امنیه اطراف شهر حمله و با یاری دیگران که هر روز بر مهمات افراد افزوده می‌شد، پست‌های امنیه یکی پس از دیگری به علت قطع روابط با شهر و کمی تعداد آنها که حقیقتاً دلیرانه و مردانه در مقابل اشرار جانفشانی می‌کردند مجبوراً برچیده شده و به شهر می‌آمدند و هر قریه که در مسیر آنها بود غارت و ساکنان آنها پابرنه رو به شهر فرار می‌کردند و در راه باقی‌مانده اموالشان به دست آشوری‌ها به غارت رفته و بعضی از آنها نیز ...

کشته می‌شدند...»<sup>۴۱</sup>

با سقوط پاسگاه پولادلو که آخرین پست امنیه بود بالاخره دامنه درگیری‌ها به اطراف شهر رسید. به گزارش یکی از اهالی ارومیه «... از روز سه‌شنبه ۸ ماه جاری [اردیبهشت] اطراف شهر را اکراد گرفتند و شاگردان مدارس با فریاد واحسینا و وامحمدا به کوچه و بازار ریختند و فرار کنان به منزلشان رهسپار شدند... روز چهارشنبه به همان وضع باقی بود که اهالی دهات به شهر ریخته و دار و ندارشان را با اغنام و احشام و اثاثیه به غارت بردند... و عصر چهارشنبه آرامنه و مسیحیان شهر که مسبب اصلی هم ایشان می‌باشند از منزلشان و پشت‌بام، ستاد لشکر و شهربانی و شهرداری را گلوله باران کردند ولی کاری نتوانستند از پیش ببرند... روز پنجشنبه دهم ماه جاری باز اکراد دور شهر را گرفتند و مردم در تشویش بودند ولی جوانان دلیر در منزل سنگر کرده و زنان شجاع در پشت‌بام‌ها سنگ‌ها را جمع‌آوری نموده و می‌گفتند تا آخرین قطره [خون] از خود دفاع خواهیم کرد. امنیه‌ها و آژان‌ها هم مرگ را جلو چشمانشان گرفته و همیشه حاضر به جنگ هستند. تا امروز که یکشنبه است و شهر شش روز است در محاصره می‌باشد از طرف مرکز نه قوه‌ای رسیده است و نه تلگراف رضایت‌بخش...»<sup>۴۲</sup> و در نتیجه زد و خورد ادامه یافت.

بار اصلی دفاع از شهر را سرگرد کمال رئیس ژاندرامری ارومیه برعهده داشت و در یک مرحله از این زد و خوردها «... تمامی افراد امنیه را کاملاً مجهز نموده و [به] عده زیادی از دهاتیان نیز که مسلح بوده و به شهر مهاجرت کرده بودند...» فرمان داد در مقام حمله برآمده و در نتیجه «... اکراد از دروازه‌های شهر عقب رانده شدند...» در داخل شهر نیز در حالی «... افراد امنیه در عمارت ستاد سابق سنگربندی کرده بودند...»، عصر روز ۹ اردیبهشت از سوی ساختمان‌هایی که در آن اطراف دست آشوری‌ها بود تیراندازی‌هایی به سمت عمارت ستاد آغاز شد ولی این امر دوامی پیدا نکرد و «... اقدامات مجدانه امنیه از این شورش داخلی شهر مانع شده و غائله همان روز خاتمه یافت...»<sup>۴۳</sup>

### هیئت اعزامی

در این میان در اواسط ماه در حالی که آشوب و ناآرامی کماکان در اطراف شهر به صورت دستبردهای گاه به گاه به پست‌های ژاندرامری ادامه داشت، با انتشار خبر دیدار مجدد سرلشکر جهانبانی از ارومیه بازهم امیدواری‌هایی پیش آمد. به گزارش روزنامه/قدم «... پس از رسیدن تلگراف‌هایی از رضائیه که حاکی از اختلال امور دولتی در آن سامان بود اخیراً دولت درصدد اقدام اساسی برآمده و تصمیم گرفته است آسایش مردم آن شهرستان را نیز کاملاً فراهم سازد و فرار است روز شنبه آقای سرلشکر جهانبانی وزیر جنگ با عده‌ای از افسران ارتش به طرف آذربایجان

شرقی حرکت کنند و اوضاع آن حدود را در محل مورد مطالعه قرار دهند...»<sup>۴۴</sup>

به نظر می‌آید که این بار در قیاس با گذشته امیدواری‌ها بیشتر بود. زیرا به گزارش روزنامه *ایران* «... بنا بر تلگرافی نیز که امروز از مسکو رسیده است دولت شوروی نیز نسبت به رفع اغتشاش و برقراری امنیت در حدود رضائیه ابراز علاقه‌مندی نموده و به قوای نظامی شوروی دستور همکاری با قوای دولت در آن ناحیه [را] داده است...»<sup>۴۵</sup> با دیدار سرلشکر جهانبانی از آذربایجان هم در زمینه تحولات جاری اطلاعات دقیق‌تری کسب شد و هم برای اعاده آرامش اقداماتی جدی‌تر به عمل آمد. جهانبانی که در این دوره وزارت جنگ کابینه علی سهیلی را بر عهده داشت در اواسط ماه به اتفاق سرتیپ مقتدر معاون وزارت جنگ و دکتر حسین مرزبان استاندار جدید ارومیه، راهی آذربایجان شد. او پس از اقامتی کوتاه در تبریز عازم ارومیه شد و ضمن دیدار و گفت و گو با تعدادی از آوارگان که به مرنند و خوی و شاپور پناه برده بودند، در ۱۷ اردیبهشت وارد شهر شد.<sup>۴۶</sup> در برآوردی اولیه از خسارات و ضایعات حاصل از فراز و فرود «کمیتة نجات»، استاندار جدید آذربایجان غربی از حدود ۳۵۰ نفر تلفات وارده بر ژاندارمری و نیروهای محلی و ۶۰ هزار آواره‌ای گزارش داد که از حدود ۳۰۰ روستای غارت زده آن حدود به ارومیه و دیگر شهرهای عمده گریخته بودند.<sup>۴۷</sup> رسیدگی به حال و روز این آوارگان که با حرکتی گسترده در سطح مملکتی برای جمع‌آوری کمک و اعانه برای آنها توأم شد، اولویت نخست مقامات دولتی بود.<sup>۴۸</sup>

سرهنگ مهین در گزارش خود وضعیت این مقطع را به نحوی موجز چنین توصیف می‌کند: «... تمام رعایای عجم به شهر پناهنده و با وضعیت اسفناکی در گوشه و کنار مساجد و خیابان پراکنده بودند. اغنام و احشام باقیمانده آنان در شهر متمرکز و به علت فقدان علوفه تلف می‌شدند و به واسطه عدم امنیت جرات خروج از شهر را نداشتند. رعایای آثوری بالعکس در نهایت آسایش به کار کشاورزی مشغول ولی به هیچ وجه به مأمورین دولت اعم از کشوری یا لشکری نزدیک نمی‌شدند. افراد که به علت غارتگری آباد بودند به کلی دست از کشاورزی کشیده و با نهایت سرعت و شدت مشغول تهیه اسلحه و مهمات بودند. ضمناً به علت [؟] نیرو تا اندازه‌ای متوحش بوده و به همین دلیل بیشتر خود را به روس نزدیک نموده و اظهار خدمتگزاری و صمیمیت می‌کردند ... کسبه و تجار دکان‌ها و مغازه‌ها را خالی کرده و دارایی خود را در خانه مخفی یا به تبریز حمل کرده بودند...»<sup>۴۹</sup>

کسب اطلاعات دقیق‌تر از ترکیب نیروهای آشوبگر نیز از دیگر دستاوردهای این سفر بود. به گفته سرلشکر جهانبانی بسیاری از طوایف مهم منطقه چون مامش و بیگ‌زاده و گورک و منگور و زرزا در این زد و خوردها مشارکت نداشته و این امر فقط به تعدادی از طوایف اطراف سلماس

و ارومیه محدود بوده است.<sup>۵۰</sup> ظاهراً بار اصلی این آشوب را عشایر شکاک و هرکی - از جمله هرکی‌هایی که اخیراً از عراق آمده بودند - بر دوش داشتند.<sup>۵۱</sup> در مورد بحث آسوری‌ها و ارمنی‌ها نیز خاطر نشان گردید که شهرت همدستی آنها در این تحولات بیشتر به غارت نشدن روستاهای آنها در این زد و خوردها مربوط می‌شد تا احیاناً مشارکت فعالشان به نفع نیروهای شورشی.<sup>۵۲</sup> در کنار این مباحث و رسیدگی به مآووقع اتخاذ ترتیباتی جهت اعاده نظم و امنیت آتی منطقه مهمترین وظیفه‌ای بود که دولت پیش‌رو داشت؛ به ویژه آنکه موسم برداشت محصول در پیش بود و لزوم فراهم آوردن موجبات بازگشت آوارگان به روستاهای موطنشان، اهمیتی اساسی داشت. در حالی که در آغاز مقامات شوروی حاضر نبودند با استقرار نیروی بیش از ۵۰۰ نفر در ارومیه موافقت کنند بالاخره - و لابد با توجه به میزان گسترده آشوبی که به راه انداخته بودند - رضایت دادند که نیرویی مرکب از دو گردان پیاده، دو واحد سوار و یک واحد زرهی که در مجموع به ۱۵۰۰ نفر بالغ می‌شد راهی ارومیه گردد.<sup>۵۳</sup>

سرلشکر جهانبانی ضمن اعلان خبر استقرار عن‌قرب این نیرو در منطقه خاطر نشان ساخت «... از طرف دیگر پادگان نیروی شوروی نیز با اینکه دستور قطعی دارند در امور داخلی کشور مداخله نکنند حاضر شدند به سهم خود در جلوگیری از غارتگری‌ها تشریک مساعی نمایند و رؤسای طوایف مطیع نیز هر یک در منطقه خود مسئول امنیت قرار داده شدند...»<sup>۵۴</sup>

ولی به رغم تمامی این تدابیر به محض مراجعت سرلشکر جهانبانی، تعرضات عشایر از نو آغاز شد. «... اگراد مجدداً اطراف شهر را محاصره کرده و به شهر تیراندازی نموده‌اند و مردم دچار وحشت و اضطراب سختی شده‌اند. همه از شهر فرار می‌کنند. در کشتی‌هایی که به دریاچه وارد شدند به قدری ازدحام است که نصف پناهندگان موفق به فرار شدن نگردیدند از ده‌ها چیزی نمانده، خانه‌ها و مزارع تمام ویران شده است...»<sup>۵۵</sup> به گزارش پرچم «... روز یکشنبه - [۲۰ اردیبهشت] - نوری بیک و رشید بیک رؤسای کرد به شرارت خود ادامه داده، شهر را محاصره، راه آذوقه را بستند و با مسلسل بنای تیراندازی را گذاشتند...» در حالی که «...امنیه‌ها دفاع کردند و نگذاشتند مواشی و دام‌های شهر غارت شود... آقای استاندار از کنسول شوروی دعوت و در نتیجه مذاکرات بعد از ظهر در استانداری کمیسیونی تشکیل مرکب از آقای استاندار و کنسول شوروی و سرهنگ شوروی با سه نفر افسر و دو رئیس کرد - نوری بیک و رشید بیک - به اظهارات آنها رسیدگی نمودند...»<sup>۵۶</sup> اساس اظهارات آنها این بود که چون به خواسته‌های پیشین‌شان توجهی نشده بود، «... ده روز قبل شرایطی ارسال و هنوز به جواب آن نائل نشده‌ایم بدین لحاظ قوای خود را به اطراف شهر سوق داده‌ایم...». بالاخره پس از چند ساعت مذاکره که با صدور اجازه تردد مسلحانه در خارج از شهر و آزادی تردد بدون سلاح در داخل شهر توأم گردید قرار شد کردهای

شورش‌ی «... صبح به محل خود حرکت کنند [و] مخصوصاً مقامات شوروی به آنها شدیداً اخطار نمودند که اگر در نزدیکی شهر دیده شوند مسئولند و مواخذه و مجازات خواهند شد...»<sup>۵۷</sup>

احتمالاً در چارچوب یک چنین تغییری بود که اقدامات نیروی انتظامی ایران که تا پیش از این بیشتر جنبه‌ای دفاعی داشت، حالتی تعرض به خود گرفت. هنوز زد و خوردها در اطراف شهر ادامه داشت که سرگرد کمال که پیشتر نیز بدو اشاره شد همراه با گروهی از افراد تحت فرمانش «... به نزدیک قریهٔ چهار بخش که متعلق به آشوری‌ها می‌باشد رفته و سنگربندی نمودند ... [در حالی که] ... رؤسای اکراد در منازل آشوری‌های قریهٔ چهار بخش مشغول خوردن نهار و چایی بودند... افراد امنیه شروع به شلیک نموده و دو نفر از مردان آشوری که از کامل بیک رئیس اکراد مشغول پذیرایی بودند از پنجره که مشرف به سنگرهای امنیه‌ها بود تیر خورده، یکی فوت و دیگری زخمی شده. بالاخره پیشرفت افراد امنیه شروع شده و [ناخوانا] اکراد در محاصره واقع و در این موقع که [ناخوانا] امنیه بیشتر بوده و کاملاً می‌خواستند اکراد [ناخوانا] محاصره قرار دهند یکی رسیده و امنیه‌ها را برگرداند و اکراد را نیز امر مراجعت نمودند و از همان [ناخوانا] اکراد دست از شورش برداشته ولی کاملاً مسلح به شهر آمد و شهر می‌کنند...»<sup>۵۸</sup>

در این میان قوای نظامی مورد بحث، یک تیپ مختلط به فرماندهی سرهنگ حسین مهین از لشکر اول مرکز که در اواخر اردیبهشت تهران را ترک کرده بود در اواسط خرداد در میان استقبال گستردهٔ مردم ارومیه که یادآور استقبال همین مردم از ورود نیروهای نظامی ایران در فردای سقوط فرقهٔ دموکرات در آذر ۱۳۲۵ بود وارد شهر شدند.<sup>۵۹</sup> به گزارش مخبر روزنامهٔ *قدام* از ظهر آن روز «... دسته‌های مرد و زن با چهره‌های حاکی از مسرت و شادی از یکی دو کیلومتری خارج شهر تا محل اقامت سربازان رشید صف بسته بودند. در خارج شهر چادرهای متعددی از طرف استانداری و وجوه اهالی با وسایل پذیرایی برپا و گل ریزان فراهم شده بود. کنسول دولت اتحاد شوروی و فرمانده پادگان نیروی سرخ و استاندار [استان] چهارم و عموم رؤسای اداره‌های دولتی و وجوه طبقات و یک گروهان احترام امنیه در مدخل چادرها به انتظار ورود نیرو ایستاده بودند. به مجرد رسیدن اولین اتومبیل نیرو قربانی‌های فراوان نثار گردید؛ اتومبیل‌های حامل سربازان و افسران و تانک‌ها در میان احترامات گردان امنیه و کف‌زدن‌ها و گل‌ریزان و اشک چشم مستقبلین و ازدحام بی‌مانند اهالی که راه بر آنان بسته بودند به تانی و با آهنگی متین و محکم عبور می‌کردند... یکی از دوشیزگان خیر مقدم گفته و با تقدیم دسته گل خطابه‌ای که مترجم احساسات درونی جوانان و اهالی آن سامان بود خواند و پس از عرض شادباش چنین گفت: اینک به پاس احترام ...دسته گلی را که حاکی از احساسات درونی و نمونه‌ای از دل‌های خونین ما است به پای برادران افسر و سرباز رشید خود نثار کرده، کامیابی و پیروزی و عظمت ارتش شاهنشاهی

ایران را از درگاه یزدان مسئلت می‌نمایم و با صدای بلند فریاد می‌زنیم زنده باد ایران و سربازان رشید و فداکار میهن.<sup>۶۰</sup>

### دورهٔ تعلیق

اگر چه در نهایت وضع به حالت عادی برگشت و استقرار نیروهای محدودی چون واحد تحت فرماندهی سرهنگ مهین در ارومیه، به اعادهٔ اقتدار و حاکمیت ایران بر حوزهٔ تحت اشغال ارتش سرخ منجر نشد اما وضعیت کج‌دار و مریزی برقرار گشت که تا مراحل پایانی جنگ و تا شروع تلاش بعدی مقامات شوروی برای دامن زدن به دور جدیدی از تحریکات قومی در آن سامان، ادامه داشت.

توصیف سرهنگ مهین از این دوره را می‌توان تا حدودی گویای وضعیت مورد بحث یا به عبارت دقیق‌تر مراحل اولیهٔ آن دانست: «... تمام رعایا بدون استثناء به دهات مربوطه رفته مشغول جمع‌آوری محصول بودند. آثوری‌ها نسبتاً به مأمورین دولت (اهم از کشوری و لشکری) نزدیک شده و بزرگان آنها ملاقات‌هایی از استانداری و فرمانده نیرو و به عمل آورده و تا اندازه‌ای وحشت و هراسی که در بین آنان تولید شده بود مرتفع گردیده و با آرامش مشغول کار بودند. افراد کوچکترین تخطی و مزاحمتی نسبت به مال و منال و محصول رعایا نداشته ولی نسبت به سهم اربابی بعضی مالکین به عنوان دعوی حقوقی تجاوزاتی می‌نمودند که هنوز هم ادامه دارد... عناصر شوروی رفتار خود را تغییر و تعدیل داده، تا اندازه‌ای همکاری نشان می‌دهند...»<sup>۶۱</sup>

در این دورهٔ بینابینی، گرچه نیروهای نظامی ایران عملاً در یادگان‌های خود محصور بوده و آزادی عملی نداشتند،<sup>۶۲</sup> ولی عشایر کرد نیز حد و حدودی را رعایت و طبعاً حکم‌نهایی نیز روس‌ها بودند.

هرگاه آشوب و اغتشاشی رخ می‌داد و امنیت روستاها از نو در مخاطره قرار می‌گرفت - مواردی که بنا به وضعیت ایلی منطقه، نادر و کم هم نبودند - این باز روس‌ها بودند که ضمن اجتناب از اقداماتی چون عملیات مشترک انتظامی با نیروهای ایرانی که مقامات دولتی ایران خواهانش بودند،<sup>۶۳</sup> با تشکیل جلساتی مرکب از سران کرد و مقامات کشور<sup>۶۴</sup> و یا جلساتی بدون حضور مقامات ایرانی، سعی می‌کردند ضمن حفظ موازنهٔ موجود، این مسائل را به صورتی کدخدا منشانه حل و فصل کنند. جلساتی که اگر چه هدف اصلی از تشکیل آن‌ها کمک به اعادهٔ انتظام محلی اعلان می‌شد، ولی مقاصد و اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کرد. برای مثال می‌توان به جلسه‌ای اشاره کرد که در اواخر شهریور ۱۳۲۱ در اشنویه تشکیل شد. در آغاز از آن سخن بود که مقامات روسیه تعدادی از سران کرد را به اشنویه فراخوانده و «... ضمن هشدار نسبت به ایجاد

هرگونه بی‌نظمی، تهدید کرده‌اند که خود برای سرکوب [ این نوع بی‌نظمی‌ها ] وارد عمل خواهند شد...»<sup>۶۵</sup> ولی چندی بعد از سوی مقامات ایرانی اعلان شد که برخلاف آن تصور اولیه هدف اصلی این نشست «... ادای سوگند وفاداری در حمایت از مقامات شوروی و تأسیس یک تشکیلات واحد برای انسجام آن‌ها بوده‌است»<sup>۶۶</sup>. گزارش‌هایی که بعداً در مورد جلسه‌اشنویه به کنسول بریتانیا در تبریز رسید نیز مؤید همین امر بود<sup>۶۷</sup> و حاصل نهایی کار نیز برآمدن عمرآقا شریفی رئیس ایل شکاک در مقام یک چهره شاخص در میان کردهای شمالغرب ایران. اگر چه سرآغاز رسمی تحریکات او در این عرصه با اقداماتی چون یک « بلوک گردشی » در منطقه شروع شد...» در معیت ۱۵۰ سوار مسلح کرد، تحت یک بیرق سرخ که دو خنجر متقاطع و سه ستاره را نیز بعنوان نشانه بر خود داشت...» که ظاهراً «... آن را در محل بعنوان پرچم ملی یک کردستان مستقل تعبیر می‌کردند...»<sup>۶۸</sup> ولی این مانع از آن نبود که وی در همین دوره بینابینی از سوی دولت مرکزی به سمت بخشدار حوزه صومای و برادوست نیز منصوب شود<sup>۶۹</sup> و در یک مرحله تعیین‌کننده بعدی نیز به گونه‌ای که در بخشی دیگر از این مجموعه ملاحظه خواهد شد در تقابل با تمنیات سه ستاره و خنجر نشان مزبور خط مشی‌ای متفاوت اتخاذ کند.



حوادث و رخدادهای این دوره از تاریخ معاصر ایران، چه رخدادهای مربوط به حوزه کردنشین شمالغرب که موضوع اصلی این بررسی است و چه حوادثی که در دیگر نقاط تحت تصرف ارتش سرخ، از جمله در تبریز در همین آیام رخ دادند از آن روی اهمیت دارند که آنها را می‌توان پیش‌درآمدی دانست بر رشته رویدادهای مهمی که حدود چهار سال بعد به صورت برآمدن یک حرکت جدایی طلب در آن سامان نه فقط تحولات کشور که تحولات جهانی را نیز تحت الشعاع خود قرار داد. در واقع بسیاری از عناصر و عوامل و همچنین مضامین و عناوینی که در فاصله پاییز ۱۳۲۴ تا پاییز ۱۳۲۵ صحنه گردان اصلی تحولات آذربایجان گردیده و گفتار حاکم بر آن رخدادها را شکل دادند در این دوره اولیه نیز خودی نشان داده بودند. هر چند که این خودنمایی در آن موقع به جد گرفته نشد و به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفت.

آنچه در این زمینه به ویژه حایز اهمیت می‌باشد، وضعیت خاص ارومیه است از لحاظ استعداد آشوب و اغتشاش؛ تنوع زبانی و مذهبی، تفاوت‌هایی از نظر سبک و سیاق زندگی مانند ایلایاتی‌گری و یکجانشینی صرفاً روستایی و دیگر موارد مشابه در بسیاری از دیگر نقاط ایران نیز وجود داشت ولی آنچه تجربه ارومیه را تا حدودی از دیگر نقاط ایران متمایز ساخت و وضعیت خاص مورد بحث را پیش آورد، تجربه هولناک جنگ اول جهانی بود. تبدیل این حوزه به عرصه رویارویی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و واداشتن هر یک از عناصر موصوف به رویارویی با

عنصری دیگر در جهت پیشبرد منافع آنها که با خشونت به دور از روال معمول در این گونه تنش‌ها توأم شد، زمینه‌ای از کینه‌توزی را فراهم کرد که به رغم گذشت سال‌ها هنوز هم به قوت خود باقی بود. و در کنار این عامل که خود به تنهایی نیز برای مستعد ساختن زمینه آشوب کفایت می‌کرد، اختلافات فاحش طبقاتی، ستم فوق‌العاده نظامیان بر عشایر، محدودیت‌هایی که بر جوامع آشوری اعمال گردید (به ویژه جلوگیری از مراجعت گروهی از آنها به روستاهای موطنشان بعد از کشتارهای زمان جنگ اول) ... نیز مزید بر علت شد.

سرهنگ حسین مهین که در ابتدای این بررسی نیز به پاره‌ای از ملاحظاته‌اش در مورد تقسیم اهالی ارومیه به «... سه قسمت عمده کرد، آشوری و عجم...» و اختلافات ریشه‌دار آنها اشاره شد، در ادامه گزارش خود از علل دیگر و به روزتر تنش و رویارویی نیز یاد کرد، از جمله مجموعه‌ای از اختلافات اجتماعی. به عقیده او سرمنشاء بسیاری از این درگیری‌ها «... آقایان ملاکین و متنفذین شهری ... [بودند که] ... فرمانده امنیه وقت سرهنگ سیدحسین هاشمی را اغفال و درصدد مسلح ساختن رعایا...» برآمدند. همین مسئله باعث تولید سوءظن مقامات شوروی گشته در نتیجه از مسلح شدن اکراد جلوگیری ننموده، سهل است تسهیلاتی نیز فراهم آوردند...» سرهنگ مهین در ادامه از «... درج مقالات مهیج در روزنامه پرچم و کاریکاتورهای روزنامه امید و غیره که موجب تشدید نفاق بین اکراد و آشوری و عجم و بدتر از همه مشوب ساخت ذهن مقامات شوروی گشت...» نیز انتقاد داشت. «... بعضی از ملاکین و هوچیانی که در بدایت امر مشغول تحریص و تشویق نیرو به انتقامجویی از اکراد بودند...» هنوز دست از تحریک برنداشته و «... با نشر اخبار جعلی و تلگرافات مبالغه‌آمیز به مرکز و غیره اذهان مردم را مشوب...» می‌سازند. به نوشته سرهنگ مهین «... این اشخاص تماما دارای سوابق ممتدی هستند که در هر دوره جزء دستجات انقلابی بوده حتی در واقعه شهریور سال گذشته نیز غالبا جزو کارمندان کمیته بوده و از عمل تروریسم نیز خودداری نداشته‌اند...».





همو در نامه‌ای که چندی بعد در واکنش به انتشار یکی از همان مقالات مهیج و گزارش‌های مبالغه‌آمیز مورد نظرش، به یکی از جراید وقت ارسال داشت، از آرامش حاکم بر ارومیه نوشت و اینکه «... تمام دهقانان بدون استثناء مشغول جمع‌آوری محصول می‌باشند و امنیت در منطقه رضائیه کاملاً برقرار است...»<sup>۷۱</sup> و اگر هم برخوردی پیش می‌آید بیش از آنکه به دعوی «کرد و عجم» مربوط باشد به اختلافات ارباب - رعیتی بر می‌گشت. به عقیده او «... این آقایان مالکین که در تهران نشسته‌اند دائماً موجب اختلال اذهان اولیای امور و انتشارات بی‌اساس جراید می‌شوند خوب است خودشان بیایند و املاکشان را از نزدیک مشاهده و مراقبت کنند... و الا با این ترتیب که آقایان در پیش گرفته‌اند و عده‌ای در تبریز و قسمتی در تهران نشسته‌اند، انتظار دارند سربازان دولت به جای مباشر برای آنها خرمن جمع‌آوری کنند طبعاً به نتیجه مطلوب نخواهند رسید.»<sup>۷۲</sup>

اگر چه مواردی از این دست از لحاظ شناسایی زمینه بحران اهمیت داشتند ولی همان گونه که اینک می‌دانیم اصل ماجرا به تشکیل کمیته کرد و آسوری برمی‌گشت و برنامه مقامات امنیتی شوروی در آن مقطع برای «عملیات جدایی طلبانه در کردستان ایران» و دیگر موارد مشابه، امری که احتمالاً سرهنگ مهین و دیگر صاحب منصبان ایرانی از ابعاد گسترده آن بی‌اطلاع بودند و در صورت شک و سوءظن نسبت به نیات روسیه نیز با توجه به وضعیت ایران تحت اشغال، امکان طرح و بیان آن وجود نداشت. یعنی همان برنامه‌ای که از مدت زمانی پیش روس‌ها تهیه و تدارک آن را آغاز کرده بودند<sup>۷۳</sup> و گروه باقروف به نحوی عجولانه درصدد اعمال آن برآمد. این برنامه به نحوی که می‌دانیم چهار سال بعد و در مراحل پایانی جنگ، سر فرصت و با یک هماهنگی و انسجام گسترده‌تر از نو و با تبعاتی به مراتب مخربتر از حوادث زمستان ۱۳۲۰ به مرحله اجرا گذاشته شد. ولی این بار مرکز نقل وجه کردی آن به مهاباد منتقل شد.

#### یادداشت‌ها:

۱. برای آگاهی از ابعاد نظامی این فروپاشی بنگرید به محمدرضا خلیلی عراق، *وقایع شهریور*، جزوه ۱۴، جلد ۱، ۱۴ خرداد ۱۳۲۳، صفحه ۲۱۸-۲۱۰؛ جزوه ۳۴، ۷ آبان ۱۳۲۴، صفحه ۶۲۰-۶۰۶؛ جزوه‌های ۳۷ و ۳۸، بی‌تا، صص ۷۰۲-۶۶۱ و ریچارد استوارت، *در آخرین روزهای رضاشاه (تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۲۰)* ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: انتشارات معین، ج ۲، ۱۳۷۰ و برای بازتاب محلی این تحولات بهروز خاماچی، *آتش بر فراز تبریز، تبریز: انتشارات ایران ویج*، ۱۳۷۱، صفحه ۲۷۴-۱۷۳ و حمید ملازاده، *سیری در کوچه‌های خاطرات*، تبریز: انتشارات ارگ، ۱۳۷۳، صفحه ۵۸-۱۷.

۲. بنگرید به ایرج افشار و بهزاد رزاقی (به کوشش) *خاطرات و اسناد ناصر دفتر روایی (انقلاب مشروطیت: نهضت جنگل، دوره ناامنی، وقایع سیاسی و اجتماعی خلخال)*، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳، صص ۱۸۳-۱۴۹ و همچنین سرلشکر عبدالله خان امیر طهماسبی، *یادداشت‌هایی از آشوب‌های عشایری و سیاسی آذربایجان*، تهران: شرکت نشر و پژوهش

- شیرازه کتاب با همکاری پردیس دانش، ۱۳۸۶، صفحه ۷۰-۵۹
۳. همان، افشار و رزاقی، پیشین، صص ۶۸-۱۶۶، و امیرطهماسبی، پیشین، صص ۹۰-۸۹
۴. برای شرح نسبتاً مفصل رخدادهای خلخال بنگرید به افشار و رزاقی، پیشین، صص ۲۹۴-۳۰۲ و ۳۰۲-۲۹۴، و همچنین «خلاصه اطلاعاتی» - گزارش ادواری وابسته نظامی سفارت بریتانیا در تهران از تحولات مملکتی که از این پس به نام "گزارش سفارت" از آن یاد خواهد شد - شماره ۳، ۱۹-۱۳ ژانویه ۱۹۴۲/۲۳-۲۰ دی ۱۳۳۰ به نقل از: R.M. Burrell (General Editor) *Iran Political Diaries* I.P.D. - Archive Edition, 1997, Vol. 77, 1939-1942, P.459
۵. بنگرید به نوشته‌ای تحت عنوان «رفع نگرانی از اهالی شبستر» امضاء ابوالقاسم خرمی نژاد و هوشنگ رحیمی زاده در روزنامه پرچم، ۱۰ فروردین ۱۳۲۱.
۶. روزنامه اطلاعات، ۲۴ آبان ۱۳۲۰. در گزارشی دیگر تعداد جلالی‌ها ۶ هزار خانوار ذکر شده است. ظاهراً برای تأمین معاش آنها کمیسیونی هم تشکیل شده بود. / اطلاعات، ۱۰ اسفند ۱۳۲۰
۷. برای گزارش مفصلی از این درگیری‌ها که می‌تواند مبین تأثیر دیربای و کینه‌توزی‌های بعدی نیز باشد بنگرید به رحمت‌الله معتمدی (معمدالوزاره)، *ارومیه در محاربه عالم سوز*، تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۹.
۸. «گزارش سرهنگ مهین، فرمانده نیروی اعزامی، ۱۳۲۱/۶/۵» سازمان اسناد ملی ایران - از این پس ساما-۳۱۰/۲۳۲/۳۵
۹. روزنامه کوشش ۲۷ آبان ۱۳۲۰؛ همچنین بنگرید به روزنامه اطلاعات، ۲۴ آبان ۱۳۲۰ و «گزارش سفارت» ش ۲۶، ۳۰ اکتبر - ۱۰ نوامبر ۱۹۴۱/۸-۱۹ آبان ۱۳۲۰ به نقل از I.P.D., vol. 11, p.410
۱۰. «گزارش سفارت» ش ۴، ۲۶-۱۹ ژانویه ۱۹۴۲/۲۹ دی-۶ بهمن ۱۳۲۰ به نقل از I.P.D., vol. 11, pp. 462-463
۱۱. روس‌ها اصرار داشتند که تعداد کل نیروی ژاندارم در آذربایجان به جای ۴۰۰۰ نفر به ۱۵۰۰ نفر محدود بماند و نیروی شهربانی تبریز نصف شود. «گزارش سفارت» ش ۳۰، ۱۵-۹ دسامبر ۱۹۴۱/۲۴-۱۸ آذر ۱۳۲۰ به نقل از I.P.D., vol. 11, p.426
۱۲. جمیل حسنلی، *فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی*، ترجمه منصور همای، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۲۱
۱۳. بنگرید به دوره روزنامه آذربایجان «ناشر افکار جمعیت آذربایجان» که در فاصله ۱۰ آبان ۱۳۲۰ تا ۱۰ فروردین ۱۳۲۱ در تبریز منتشر شد.
۱۴. حسنلی، پیشین، صفحه ۲۲
۱۵. «گزارش سفارت» ش ۱، ۳۰ دسامبر ۱۹۴۱-۵ ژانویه ۱۹۴۲/۱۵-۹ دی ۱۳۲۰ به نقل از I.P.D., vol. 11, p.451
۱۶. روزنامه پرچم، ۶ تیر ۱۳۲۱
۱۷. «گزارش سفارت» ش ۴، ۲۶-۱۹ ژانویه ۱۹۴۲/۲۹ دی-۶ بهمن ۱۳۲۰ به نقل از I.P.D., vol. 11, p.463
۱۸. «گزارش سفارت» شماره‌های ۲۸ و ۲۹، ۱۹ نوامبر-۸ دسامبر ۱۹۴۱/۲۸ آبان-۲۱ دی ۱۳۳۰ به نقل از I.P.D., vol. 11, p.418 and 421
۱۹. «گزارش سفارت» ش ۳۱، ۲۹-۱۶ دسامبر ۱۹۴۲/۲۵ آذر-۸ دی ۱۳۲۰ به نقل از I.P.D., vol. 11, p.426
۲۰. سفارت ایران در ترکیه، تلگراف رمز واصله از وزارت امور خارجه به تاریخ دوشنبه ۲۹/۱۰/۱۳۲۰ به نقل از آرشیو

وزارت امور خارجه، نمایندگی آنکارا کارتن ۷۲ / پرونده ۱۷۶۷، ۱۳۲۱، کریس کوچر نیز در کتاب خود به تحولات این دوره اشاراتی دارد؛ جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۳، صص ۲۰۲-۲۰۱.

۲۱. حسلی، پیشین، صفحه ۲۲

۲۲. همان، صفحه ۲۸

۲۳. همان، صفحه ۳۴

۲۴. همان، صفحه ۳۰

۲۵. منظور پاره‌ای از سران و بازماندگان کردهای شورشی ترکیه بود که در پی شکست شورش احسان نوری پاشا در آزارات (۱۳۱۰) به ایران پناهنده شدند. برای آگاهی بیشتر بنگرید به رحیم اشنویی محمودزاده، *ژنرال احسان نوری پاشا*، تهران: ناشر مؤلف، ۱۳۸۶، صفحه ۲۲۸-۲۰۸ و همچنین گزارش سفارت، ش ۲۹، ۸-۲ دسامبر ۱۹۴۱/۱۷-۱۱ آذر ۱۳۲۰ به نقل از

I.P.D. , vol. 11, P.422

۲۶. «گزارش سفارت»، ش ۲۹، ۸-۲ دسامبر ۱۹۴۱/۱۷-۱۱ آذر ۱۳۲۰ به نقل از

I. P.D. , vol. ۱۱, p.۴۲۲

27. Selim Deringil , *Turkish Foreign Policy During the Second World War*

N.Y. Cambridge University Press, 1988, pp.126-132 and 173-74

همچنین جیکوب لاندو، *بان ترکیسم، یک قرن در تکاپوی الحاق کُری*، ترجمه دکتر حمید احمدی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲، صفحه ۱۹۴-۱۸۷

28. Derngil, op.cit, pp. 117-143

۲۹. بنگرید به کاوه بیات، «کسروی و بحران آذربایجان»، فصلنامه گفتگو، شماره ۴۸، اردیبهشت ۱۳۸۶، صص ۶۸-۵۳.

۳۰. بنگرید به دوره روزنامه پرچم در فاصله دی ۱۳۲۰ تا اردیبهشت ۱۳۲۱

۳۱. «گزارش سفارت»، شماره ۶، ۹-۲ فوریه ۱۹۴۲/۲۰-۱۳ بهمن ۱۳۲۰ به نقل از

I.P.D. , vol. 11, p.470

و شماره ۱۶، ۲۱-۱۵ آوریل ۱۹۴۲/۲۶ فروردین-اول اردیبهشت ۱۳۲۱ به نقل از

I.P.D. , vol. 11, p.501

۳۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید به سرهنگ سید احمد جانپولاد، *سرگذشت یک افسر ایرانی*، تهران: شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب با همکاری پردیس دانش، ۱۳۸۵، صص ۱۵۸-۱۴۸

۳۳. «گزارش سفارت»، ش ۶، ۹-۲ فوریه ۱۹۴۲/۲۰-۱۳ بهمن ۱۳۲۰ به نقل از

I.P.D. , vol. 11, p.470

۳۴. «گزارش سفارت»، ش ۸، ۲۴-۱۸ فوریه ۱۹۴۲/۲۹ بهمن-۴ اسفند ۱۳۲۰ به نقل از

I.P.D. , vol. 11, p.478

۳۵. «گزارش سفارت»، ش ۹، ۲۵ فوریه-۳ مارس ۱۹۴۲/۱۲-۶ اسفند ۱۳۲۰ به نقل از

I.P.D. , vol. 11, p.481

۳۶. روزنامه *صدای ایران*، ۳ اردیبهشت ۱۳۲۱.

۳۷. دفتر نخست وزیر، رونوشت گزارش سرهنگ خدیوی، ناحیه ۲ امنیه آذربایجان، شماره ۱۸۱-۱/۹، مورخ

۱۳۲۱/۳/۲۵ (ساما).

۳۸. روزنامه *صدای ایران*، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۱

۳۹. «گزارش سفارت»، ش ۱۸، ۲۹ آوریل-۵ می ۱۹۴۲/۱۶-۹ فروردین ۱۳۲۱ به نقل از

۴۰. همان.

۴۱. پرچم، ۶ تیر ۱۳۲۱

۴۲. گزارش به امضاء «م.ن.» در روزنامه پرچم، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۱

۴۳. پرچم، ۶ تیر ۱۳۲۱.

۴۴. روزنامه/اقدام، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۱

۴۵. روزنامه/ایران، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۱

۴۶. روزنامه پرچم، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۱

۴۷. «گزارش سفارت»، ش. ۲۰، ۱۹-۱۳ می ۱۹۴۲/۲۹-۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۱ به نقل از

در مورد تعداد پناهندگان و تلفات این درگیری‌ها آمار متفاوتی ارائه شد. در حالی که مقامات شوروی از ۴۰ کشته و ۷۰ مجروح سخن گفته و آمار پناهندگان را به مراتب کمتر از ارقام اعلان شده از سوی دولت ایران می‌دانستند» گزارش سفارت» ش ۲۱، ۲۶-۲۰ می ۱۹۴۲/۳۰ اردیبهشت -۵ خرداد ۱۳۲۱ به نقل از (D.P.I. , vol. ۱۱، P.۵۱۸) روزنامه/اقدام از «... پیش از ۳۵۰۰۰ نفر زن و مرد و کودک و بزرگ ...» نوشت که در ارومیه آواره و سرگردان بودند) ۲۷ اردیبهشت (۱۳۲۱).

۴۸. برای گزارش‌هایی از تشکیل یک کمیسیون ویژه در مجلس شورای ملی، تعیین ابتهاج السلطان محوی به عنوان نماینده دولت در این زمینه و کمک‌های رسیده از نقاطی چون اصفهان، شیراز، اراک، خاش، خرمشهر، گنبد... و لرستان بنگرید به روزنامه/اقدام در فاصله ۲۴ اردیبهشت تا ۷ تیر ۱۳۲۱.

۴۹. گزارش سرهنگ مهین، پیشین.

۵۰. مصاحبه رادیویی سرلشکر جهانیانی به نقل از روزنامه‌های پرچم (۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۱) و/اقدام (۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۱)

۵۱. «گزارش سفارت»، ش. ۲۰، ۱۹-۱۳ می ۱۹۴۲/۲۹-۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۱ به نقل از

۵۲. مصاحبه رادیویی جهانیانی، پرچم، ۲۴ اردیبهشت و/اقدام، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۱. اطلاعات موجود در این زمینه کم و اندک است. در حالی که در مورد ارمنی‌ها که همانند دوره پیشین آشوب - جنگ اول جهانی - نقش شاخصی در این عرصه نداشتند، اطلاعات بیشتری در دست است (از جمله شناسایی و بازداشت جمع درخور توجهی از فعالین ضد شوروی ارمنی توسط مقامات امنیتی شوروی و انتقالشان به روسیه در همین دوره) ولی در مورد آسوری‌ها که به نظر می‌آید در طول دوره اشغال ارتش سرخ همکاری فعالانه‌ای با روس‌ها داشتند، آگاهی چندانی در دسترس نمی‌باشد. البته در مورد تبعات اسفبار کار یعنی مصائبی که در پی فروپاشی فرقه دامنگیر آسوری‌ها شد مانند نهب و غارت گسترده روستاهایشان در اطراف ارومیه، گزارش‌های فراوانی وجود دارد.

۵۳. «گزارش سفارت»، ش. ۲۰، ۱۹-۱۳ می ۱۹۴۲/۲۹-۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۱ به نقل از

۵۴. مصاحبه رادیویی جهانیانی، پرچم، ۲۴ اردیبهشت و/اقدام، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۱

۵۵. اقدام، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۱

۵۶. روزنامه پرچم، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۲۱

۵۷. همان.

۵۸. پرچم، ۶ تیر ۱۳۲۱

۵۹. اقدام، ۱۳ خرداد ۱۳۲۱

۶۰. پرچم، ۶ تیر ۱۳۲۱

۶۱. گزارش سرهنگ مهین، پیشین.

۶۲. «گزارش سفارت»، ش. ۲۵، ۲۳-۱۷ ژوئن ۲۷/۱۹۴۲ خرداد-۲ تیر ۱۳۲۱ به نقل از

I.P.D. , vol. 11, p.529

همچنین مجموعه‌ای از گزارش‌های پراکنده مبنی بر جلوگیری از اقدامات نیروهای انتظامی ایران و یا رهایی متخلفین و اعاده تسلیحات ضبط شده آنها. برای نمونه بنگرید به وزارت کشور، گزارش ناحیه ۲ امنیه، آذربایجان، بی تا [تقریباً اوایل خرداد ۱۳۲۱] شماره ۴۲۳۱/ج۲ (اسناد وزارت خارجه، سال ۱۳۲۱ ک ۳۵/پ ۱۱۷) وزارت کشور، اداره انتظامات، شماره ۱۶۲۸/۲۴۵۴/ن.م. ۲۹/۴/۱۳۲۱ (اسناد وزارت خارجه، سال ۱۳۲۱ ک ۱۲/پ ۱۴) وزارت خارجه تذکار به سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، [۱۳۲۱/۵/۱۰] (اسناد وزارت خارجه به سال ۱۳۲۱ ک ۱۲/پ ۱۴)

۶۳. «گزارش سفارت»، ش. ۳۰-۲۴ ژوئن ۹/۱۹۴۲-۳ تیر ۱۳۲۱ به نقل از

I.P.D. , vol. 11, p.533-34

۶۴. برای گزارشی از یکی از این جلسات که در ۲۰ تیر در استانداری ارومیه برگزار شد بنگرید به روزنامه اقدام ۲۴ تیر ۱۳۲۱ و بازتاب آن در گزارش‌های سفارت بریتانیا به «گزارش سفارت»، ش ۲۹، ۲۱-۱۵ ژوئن ۳۰-۲۴/۱۹۴۲ تیر ۱۳۲۱ به نقل از

I.P.D. , vol. 11, p.542

۶۵. «گزارش سفارت»، ش. ۳۷، ۱۵-۹ سپتامبر ۲۴/۱۹۴۲-۱۸ شهریور ۱۳۲۱ به نقل از

I.P.D. , vol. 11, p.569

۶۶. «گزارش سفارت»، ش ۳۸، ۲۲-۱۶ سپتامبر ۳۱/۱۹۴۲-۲۵ شهریور ۱۳۲۱ به نقل از

I.P.D. , vol. 11, p.571

کریس کوچرا نیز به جلسه اشنویه اشاراتی دارد (پیشین، صص ۲۰۳-۲۰۲)

۶۷. «گزارش سفارت»، ش ۴۰، ۳۰ سپتامبر-۶ اکتبر ۱۴/۱۹۴۲-۸ مهر ۱۳۲۱ به نقل از

I.P.D. , vol. 11, p.571

۶۸. «گزارش سفارت»، ش ۴۱، ۱۳-۷ اکتبر ۲۱/۱۹۴۲-۱۵ مهر ۱۳۲۱ به نقل از

I.P.D. , vol. 11, p.580

۶۹. وزارت پست و تلگراف و تلفن، از رضائیه به تهران، شماره ۱۷۸، مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۲۲]. گزارش استانداری اسناد وزارت خارجه، سال ۱۳۲۲ ک ۲۲/پ ۹

۷۰. «گزارش سرهنگ مهین» پیشین.

۷۱. /یران، ۱۸ مرداد ۱۳۲۱

۷۲. همان

۷۳. برای آگاهی از جوانبی چند از این تهیه و تدارک، از جمله تربیت «متخصصان» آشنا به زبان‌های محلی که به سال‌های نخست دهه ۱۹۳۰ برمی‌گشت بنگرید به:

David B. Nissman, *The Soviet Union and Iranian Azarbaijan, The Use of Nationalism for Political Penetration*, Westveiw Press/Boulder and London, 1987, pp. 27-33.

و ترجمه بخشی از این بررسی تحت عنوان «ارتش سرخ شوروی و چگونگی ابداع آذربایجان جنوبی»، فصلنامه گفتگو، ش ۳۳، خرداد ۱۳۸۱، صص ۴۵-۳۷.